

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

در آستانه‌ی شهادت مظلومانه‌ی امام همام امام عسکری ارواحنا له الفداء و سلام الله
علیه و علی آبائه الطاهرین و علی ابنه الطاهر المظهر هستیم. این شهادت مظلومانه را
خدمت فرزند بزرگوارشان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و عمه‌ی بزرگوارشان
فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران تسلیت عرض
می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال همه‌ی ما را جزو پیروان راستین و شیعیان و موالیان
حقیقی آن بزرگواران مقرر فرماید. این صلوات خاصه‌ی آن وجود مبارک را خدمت‌شان
تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، اَلْبَرِّ التَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ الثَّوْرِ الْمُضِيِّ، خَازِنِ
عِلْمِكَ وَ الْمَذْكُرِّ بِتَوْحِيدِكَ وَ وَلِيِّ اَمْرِكَ وَ خَلْفِ اَيْمَةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلٰی
اَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَیْهِ يَا رَبِّ اَفْضَلْ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَصْفِيَائِكَ وَ حُجَجِكَ وَ اَوْلَادِ
رُسُلِكَ يَا اِلٰهَ الْعَالَمِينَ.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

بحث در مقدمه‌ی ثانیه بود و آن این‌که آیا معنای این جمله‌ی مبارکه که «کائوا لا یتناهون
عن منکر فعلوه» چیست؟ معنا یا این است که این‌ها یکدیگر را نهی نمی‌کردند حتی یتّم
الاستدلال یا معنای عبارت این هست که این‌ها اجتناب نمی‌ورزیدند تناهی نمی‌ورزیدند دو
نظریه در بین مفسّسین وجود دارد یک نظریه این هست که بلکه می‌توانیم بگوییم سه
نظریه وجود دارد نظریه‌ی اولی این است که همین معنایی است که مستدل می‌خواهد
یعنی یکدیگر را نهی نمی‌کردند نظریه‌ی دوم این است که به معنای اجتناب است نظریه‌ی
سوم این است که آیه مردد است مفاد این آیه مردد است بین المعنیین و قهراً این که
این چنین شد دیگر لایصحّ الاستدلال. کسانی که قائل له قول اول هستند مثل بیضاوی در
انوار التنزیل و بعض بزرگان دیگر، با یک مشکله‌ای مواجه هستند این‌ها و آن این است که
می‌فرماید «لا یتناهون عن منکر فعلوه» این‌ها یکدیگر را نهی نمی‌کردند از منکری که
انجام داده بودند سابقاً آن را، اشکال این است که منکری که سابقاً انجام شده نمی‌تواند
مصّبّ نهی واقع بشود نسبت به او که نمی‌شود نهی کرد نهی همیشه از مایقع است اگر

آیهی شریفه این بود کانوا لایتنهون عَمَّا یَریدون اُن یفعلوه، این درست بود اینها نهی نمی‌کردند یکدیگر را از آنچه که اراده می‌کردند بعداً انجام بدهند آنرا، این درست بود اما عن منکر فعلوه، منکری که در سابق انجام دادند او را، آن جای نهی ندارد که آیهی شریفه بیاید مذمت کند آنها را و بفرماید اینها نسبت به آن کار گذشته‌ی انجام شده هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند بر اساس این مشکل و از این که از طرف دیگر هم دیدند لایتنهون کَأَنَّ ظاهرش همین معنای باب تفاعل است که یعنی یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند ناچار شدند به احد وجوه اربعه تأویلی در این‌جا به کار بگیرند وجه اولی که گفتند این است که این‌جا یک مضافی محذوف است حالا یا چون سیاق بر آن دلالت می‌کند و یا دلالت اقتضاء صوتاً من کلام الربّ جلّ جلاله از این که یک خلاف واقعی فرموده باشد به دلالت اقتضاء می‌فهمیم یک مضافی در تقدیر است آن مضاف چه هست؟ معاوده است کانوا لایتنهون عن مُعاودة منکر فعلوه، یعنی از بازگشت به منکری که انجام دادند. از بازگشت به او و این که نظیر آن را انجام بدهند، شبیه آن را انجام بدهند اینها لایتنهون، یک‌دیگر را از معاوده به او نهی نمی‌کردند.

بیان دومی که بعضی دیگر فرمودند این است که یا یک نفر ممکن است همین‌ها را هم فرموده باشد علی سبیل منع الخلو، این است که واژه‌ی مثل و شبیه در تقدیر باشد یعنی «عن مثل منکر فعلوه». «لایتنهون عن مثل منکر فعلوه»، از شبیه آن منکری که قبلاً انجام دادند هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند.

احتمال سومی که دادند برای رفع این اشکال، این هست که بگوییم این‌جا تضمین شده در فعلوه، معنای اراده که یکی از روش‌های هنری ادبی عربی همین هست که و در قرآن شریف هم مواردی که داریم که این‌جوری هست بعضی موارد داریم که این‌جوری هست معنای یک فعلی در یک فعل دیگری اشراق می‌شود تضمین می‌شود. مثلاً این آیهی شریفه «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (نحل، 98) یعنی بعد از این که قرائت کردی استعاذه بجوی؟ یا این استعاذه قبل از قرائت است؟ «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ» یعنی «فَإِذَا أَرَدْتَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ»، پس در این چه اضافه شده؟ معنای اراده اشراق شده در قرائت، یعنی «إِذَا أَرَدْتَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»، این‌جا هم «کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه»، یعنی «عن منکر ارادوا فعله»، از آن منکری که اراده‌ی انجامش را داشتند یعنی هنوز انجام نداده بودند از آن منکری که اراده‌ی انجامش را داشتند اینها هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند می‌دانستند این می‌خواهد انجام بدهد آن هم می‌دانست این می‌خواهد انجام بدهد با این که می‌دانستند اراده کرده انجامش را ولی هنوز انجام نداده هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند باز دیگر شبیه برطرف می‌شود. و آخرین راه حلی که بیان شده در تفاسیر برای رفع این مشکل این هست که بگوییم فعلوه ضمیرش علی سبیل الاستخدام برمی‌گردد. کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه، یعنی عن منکر فعلوا مثله، نه خودش را مثل را، شبیه‌اش را، از منکری که سابقاً مثلش را و شبیه‌اش را انجام داده بودند این ...

س: ...

ج: چرا حل نشود؟

س: ...

ج: آن که انجام می‌دادند نمی‌خواهد بگوید از او نهی نمی‌کنند. عن منکر فعلوا مثله، اما خود این را هنوز انجام ندادند مثل او را شبیه او را انجام داده بود.

خب پس بنابراین به نحو استخدام بگوییم که ضمیر «فعْلوه» به نحو استخدام دارد برمی‌گردد به آن فعل.

س: ...

ج: بله احسنتم حالا آن را هم عرض می‌کنیم.

خب این به خدمت شما عرض شود که آمدند کسانی که آن معنای اول را استظهار کردند با چنین مشکله‌ای مواجه شدند و گفتند مشکله را ما این‌جوری حل می‌کنیم. جواب این مطلب این است که بله اگر راه منحصر باشد یعنی ما برای «لایتناهون» معنای دیگری نداشتیم و معنا منحصر در همین بود بله دلالت اقتضاء و امثال آن این‌جا محقق می‌شد و علی دلالت اقتضاء یکی از این راه‌ها را باید می‌پیمودیم اما اگر واقعاً یک معنای دیگری در این‌جا قابل تصویر است که آن این اشکال را ندارد چرا این را بگوییم. فلذا بعضی‌ها آمدند آن معنای دوم را برگزیدند گفتند آن معنای دوم این اشکال‌ها را دیگر ندارد. لایجتینون، لایکفون، از منکری که فعلوه. این اشکال دوم، کسانی که این حرف را زدند به این شبهه مبتلا شدند که این شبهه‌ای که آقا فرمودند مرحوم شهاب هم حالا هی من این کلمه هم به ذهنم به زبانم جاری می‌شود خدمت شما عرض شود نمی‌دانم عرض می‌کنم به این که بعضی محققین مثل صاحب شهاب آن‌جا این اشکال را کرده که بابا این اشکال در آن معنا هم هست. که چیزی که فعلوه دیگر اجتناب از آن چه معنا می‌دهد؟ کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه، از آن منکری که قبلاً انجام دادند اجتناب نمی‌کردند.

س: ...

ج: از آن دیگر نیست دیگر، مثل آن است شبیه آن هست پس بنابراین همان‌طور که معنای اول احتیاجی به تأویل دارد معنای دوم هم احتیاج به تأویل دارد بنابراین فرقی بین این دو تا نیست وجود ندارد.

س: ...

ج: از آن گناهی که قبلاً کرده اجتناب نمی‌کند؟ معلوم است که اجتناب نمی‌کند. نه یک وقت است که قرینه‌ای وجود دارد معلوم است یعنی مثل آن را انجام می‌دهد.

س: ...

ج: پس بنابراین این هر دو معنا احتیاجی به تأویل دارد، نمی‌شود آن معنای قح لفظ را قائل بشویم مگر علی تأویل، با یک تأویلی بگوییم.

خب پس بنابراین نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که شما علی‌ایّ حال یا باید معنای اول را بگویید یا معنای دوم را بگویید هر کدام از این دو تا معنا را بخواهید بگویید احتیاج به تأویل دارد معنی برای این دو تا معنا وجود ندارد ممکن است معنای اول مقصود باشد مع تأویلاته، ممکن است معنای دوم مقصود باشد مع تأویلاته، پس بنابراین اگر معنای دوم باشد که لایدلّ علی المدّعا، برای این که می‌گوید مذمت می‌فرماید این‌ها را که دست برنمی‌داشتند بالاخره آن گناهی که قبلاً انجام دادند این‌ها دست از آن برنمی‌داشتند مثل آن را، شبیه آن را انجام می‌دادند و این ربطی به این ندارد که آیا واجب است هم‌دیگر را نهی بکنند و نهی می‌کردند یا نمی‌کردند.

محقق آلوسی بیانی دارند و آن این است که ایشان می‌فرمایند که این اشکال در صورتی وارد است که منکر فعلوه به لحاظ حال تلبس آن‌ها فرموده شده باشد. کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه، در همان زمان از آن کاری که شده بود هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند یا از کاری که شده بود اجتناب نمی‌ورزیدند این را بخواهید معنا بکنید بله، مشکل دارد الا علی تأویلات اربعه که گفتیم. ولی اگر این زمان ماضی بلحاظ زمان خطاب باشد الان که خدای متعال در این امت دارد داستان سابقین را نقل می‌فرماید بلحاظ این دارد فعل ماضی به کار می‌برد یعنی عن منکر فعلوه، این‌ها از این منکری که آن‌ها سابقاً انجام دادند این‌ها هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند کی نهی نمی‌کردند؟ قبل از انجامش، الان منکر فعلوه، این فعلوه که صیغه‌ی ماضی به کار برده است بلحاظ حال اخبار است که این نسبت به حرف‌های گذشته است راجع به گذشتگان دارد صحبت می‌کند فعل هم برای فعلی است که از آن‌ها سر زده است از این جهت دارد فعل ماضی به کار می‌برد. و الا قرینه قائم است بر این که یعنی چی؟ آن موقع نهی نمی‌کردند از این کارهای بدی که انجام دادند این‌ها سابقاً در امم گذشته هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند کی نهی نمی‌کردند؟ نمی‌خواهد بگوید بعد از انجام دادن نهی نمی‌کردند یعنی قبل از انجام دادن با این که معلوم بود این‌ها در صدد انجام هستند این‌ها نهی نمی‌کردند مثلاً روز پنج شنبه، روز جمعه نمی‌گفتند آقا شنبه نروید برای صید، نمی‌خواهد بگوید که این‌ها چرا نهی نمی‌کردند بعد از این که انجامش داده بودند. این معنای آن نیست پس بنابراین اگر که بلحاظ حالا خطاب باشد نه بلحاظ حال تلبس آن‌ها، این لایأس به، و قهراً قرینه در این جا وجود دارد این قرینه‌ی عقلیه وجود دارد که ما باید این جور معنا بکنیم. این فرمایش آلوسی، فرمایش درستی هست می‌شود این حرف را زد ولی حل اشکال را نمی‌کند. و آن این است که بالاخره معنی این نمی‌شود که لایتناهون را ما معنا بکنیم که هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند. می‌شود معنای همان اجتناب نکردن و منفک نشدن از عمل را هم معنا بکنیم.

و آخرین مطلبی که در این باب عرض می‌شود این است که باز این نکته‌ی ادبی را هم آلوسی دارد آلوسی شخصیت بزرگ ادبی و تفسیری است اگرچه در باب عقائدش خیلی باید گفت که ظالمانه نسبت به امیرالمؤمنین در همین تفسیرش حرف زده. عرض می‌کنم به این که، می‌گویند آقای آسید حسن صدر قدس سره در یک جلسه‌ای که در بغداد با ایشان نشست بوده در یک جلسه‌ی مهم بحث مناظره‌ای بوده مثل این که، ایشان کنار آقای آسید حسن صدر نشسته بود بعد به رسم بغداد و این‌ها یک سینی غذا می‌آوردند اطعام بوده دیگر، می‌گذارند جلوی آقای آسید حسن. این آلوسی می‌گوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مَنْ إِنْفَرَدَ بِالْغَدَاءِ يُشْرِكُهُ الشَّيْطَانُ، فلذا آستينش را بالا می‌زند و با ایشان شروع می‌کند غذا خوردن، ایشان می‌گوید صدق جدی رسول الله.

به خدمت شما عرض شود که آخرین جوابی که ایشان دارند این است که اصلاً فرض کنید لایتناهون معنای آن همین است که هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند اما توی لایتناهون باب تفاعل در لغت عرب نیفتاده که کسانی که هم‌دیگر را نهی می‌کنند همان‌هایی هستند که دیگری او را نهی می‌کند اگر معنا این بود که یعنی زید عمرو را نهی نمی‌کرد که عمرو داشت آن گناه را انجام می‌داد و عمرو زید را نهی نمی‌کرد که داشت آن گناه را انجام می‌داد این به درد استدلال می‌خورد اما اگر لایتناهون به معنای این است که توی این جمعیت یک عده‌ای دیگران را نهی نمی‌کردند اگر یک عده‌ای دیگران را نهی بکنند این هم درست است که بگوییم یتناهون، مثل چی؟ مثل تراء الهلال، تراء الهلال معنای آن چه هست؟ یعنی یک عده‌ای هلال را مشاهده می‌کردند نه این که هم‌دیگر را نشان می‌دادند این او را نشان می‌داد آن این را نشان می‌داد نه، اگر یک عده‌ای هلال را ببینند به دیگران نشان بدهند ولی

دیگر آن‌ها به آن‌ها نشان نمی‌دهند آن‌ها که دیدند آن‌جا هم گفته می‌شود چی؟ تراء الهلال، اگر صد نفرند مثلاً پنجاه نفر دیدند این پنجاه نفر به آن پنجاه نفر توجه می‌دهند می‌گویند نگاه کنید این‌ها این ماه است این‌جا درست است گفته می‌شود در لغت عرب تراء الهلال، ولو فقط این پنجاه تا به آن پنجاه تا گفتند این‌جا نبود که آن پنجاه تا هم به این‌ها بگویند چون این‌ها که دیگر دیدند. تراء الهلال گفته می‌شود حالا این‌جا هم وقتی می‌گویند که یتناهون یا لایتناهون، معنای آن این است که توی این گروه عده‌ای به دیگران می‌گویند اما حالا آن دیگران هم به این‌ها می‌گویند؟ این دیگر توی این واژه نیفتاده. ایشان «قال لیس المراد بالتناهی عن المنکر عن ینهی کلّ منهم الآخر عمّا یفعلهُ من المنکر كما هو المعنی المشهور لصیغة التفاعل، بل مجرد صدور النهی عن اشخاص متعدّده من غیر أن یكون کلّ واحدٍ منهم ناهیاً و منهیاً معاً كما فی تراء الهلال» اگر این‌طور بگوییم اگر این مطلبی که ایشان می‌فرماید در مورد تراء الهلال چون قرینه وجود دارد که این‌جا نیست که حالا آن‌هایی که دیدند دومرتبه آن‌ها به آن‌ها بخواهند نشان بدهند وجهی ندارد دیگر. این از باب مشابّهت به آن مواردی که به هم‌دیگر نشان می‌دهند این‌جا هم می‌گویند تراء الهلال. از باب مشابّهت و مشاکلت ممکن است که باشد. اما اگر ثابت بشود که در لغت عرب واقعاً باب تفاعل در این‌جاها هم به این مناسبت به این شکل استعمال می‌شود بله، ولی اگر ثابت نباشد باز. این هم خلاف ظاهری است که لم از این معنای که مقصود این باشد در کتب مفسّرین فراوان الا آلوسی. علی‌ایّ حال نتیجه‌ی بحث این شد که ما یک دلیل قانع‌کننده‌ای برای این‌که کانوا لایتناهون عن منکر را به این معنا بخواهیم بگیریم که یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند از آن گناه و از آن منکر یک دلیل قانع‌کننده‌ای پیدا نکردیم فقط مجرد احتمال است در این آیه‌ی مبارکه. احتمال دیگر هم وجود دارد فلذا استدلال ناتمام و عقیم هست و اما ...

س: ...

ج: بله آن روایت به خدمت شما عرض شود که همه‌شان شاید این‌طوری هستند که سند ندارند. از نظر بحث فقهی نمی‌توانیم بر آن‌ها اکتفاء کنیم.

س: ...

ج: نه به خدمت شما عرض شود که می‌خواهد بگوید این‌ها لجاجت داشتند توی آن قبلی معنای لجاجت نیست این است که این‌ها بما عصوا و کانوا یعتدون، آن دو بزرگوار آن‌ها را لعن کردند آن دو پیامبر بزرگوار. اما این حرف بعدی این است که این‌ها اجتناب نمی‌کردند این‌ها هر چه نصایحی، چیزی این‌ها بود این‌ها در طغیان‌شان استمرار داشتند و اصرار می‌ورزیدند این یک مطلب جدیدی است که دارد گفته می‌شود.

س: ...

ج: اما به خدمت شما عرض کنم و کانوا یعتدون، یعنی سابقاً این‌جوری بودند این‌ها که روش‌شان این‌چنین بوده است و اصرار را نمی‌فهماند آن، این کانوا یعتدون به چیزهای مختلف،

س: ...

ج: نه به چیزهای مختلف. و کانوا یعتدون به چیزهای مختلف نه در یک چیزی اصرار می‌ورزیدند.

س: ...

ج: بله اما این نیست که در یک چیز اصرار می‌ورزیدند مجموعه گناه‌ها را انجام می‌دادند کاناوا یعتدون، یک وقت شراب می‌خوردند یک وقت دروغ می‌گفتند یک وقت کار دیگری می‌کردند یک کار دیگری می‌کردند اما یک کار را بر آن استمرار می‌ورزیدند آن دلالت نمی‌کند.

و اما مقدمه‌ی سومی که لازم داریم این است که آیا حالا فرض دلالت بکند این آیه‌ی مبارکه بر این که یک‌دیگر را نهی کردن ولو لازم هست ولو هر کدام فاعل آن منکر هستند و قهراً دلالت می‌کند بر این که عدالت شرط نیست ائتمار و انتهاء هم لازم نیست اما این برای امم سابقه است آیا می‌توانیم با این استدلال کنیم که در امت این امت هم این چنین است؟ دو را وجود دارد برای این که بگوییم مقدمه‌ی ثالثه قابل اثبات است راه اول این است که لسان آیه‌ی شریفه یک لسانی است که نشان می‌دهد این امر، امر همگانی است نه فقط برای امت سابقه است «لَيْتُسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده، 79) این لبئس ما کاناوا یفعلون ظاهر این است که یک مطلب عقلی همگانی را دارد بیان می‌فرماید نه این که لبئس ما کاناوا یفعلون چون در دین آن‌ها این حرام بوده یا نهی کردن یک‌دیگر واجب بوده این‌ها خلاف آن واجب را انجام می‌دادند لبئس ما کاناوا یفعلون، این از باب این که یک مطلب عقلی است یک مطلب مسلّم همگانی است این دین و آن دین، این شریعت و آن شریعت ندارد از این جهت دارد می‌فرماید لبئس ما کاناوا یفعلون، اگر این استظهار را بکنیم قهراً آیه‌ی شریفه از آن استفاده می‌شود که این کار، کار قبیحی است کار ناروایی است بالاخصاصِ بامّةِ دون اُمَّة و بشریعةِ دون أُخری، پس از آن استفاده‌ی این می‌شود که برای شریعت ما هم همین‌طور.

س: ...

ج: عقلی، لبئس ما کاناوا یفعلون، نه این که چون ما واجب کرده بودیم و انجام نمی‌دهند لبئس ما کاناوا یفعلون، این کار، کار ناتمامی است این کار، کار نادرستی است.

خب این یک بیان، بیان دوم این هست که استصحاب احکام شرایع سابقه بکنیم بنابراین که بگوییم استصحاب احکام شرایع سابقه جاری می‌شود و بگوییم ثابت است که پس در آن دین این چنین بوده نمی‌دانیم در دین ما هم این چنین هست یا نه، استصحاب می‌کنیم آن احکام شریعت سابقه را. راه دوم نیاز دارد به آن بحث اصولی و این که کلّ علی مبناه که آیا استصحاب شرایع سابقه جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ که آنجا انظار مختلف هست کلّ علی مسلکه، کسانی که در شبهات حکمیة می‌گویند استصحاب جاری نمی‌شود قهراً استصحاب احکام و شرایع سابقه را هم اشکال می‌کنند. علاوه بر اشکالات دیگری که استصحاب شرایع سابقه دارد.

س: ...

ج: نه، بخاطر این که می‌خواهد بفرماید یعنی بی‌فایده نیست فایده‌اش این است که بالاخره این‌ها چون کار خلاف می‌کردند ملعون واقع شدند و مورد نکوهش خدای متعال و انبیاء واقع شدند شما پند بگیرید شما این راهی که آن‌ها رفتند نروید نسبت به دین خودتان، اما نه این که آن احکام آن دین هم برای شما وجود دارد پس بنابراین علی‌ایّ حال استدلال به این آیه‌ی شریفه با توجه به این که اصل دلالت محل مناقشه شد دیگر

حالا این مقدمه‌ی سوم خیلی کارآمدی نمی‌تواند برای ما داشته باشد فَتَحْصَلَ ...

س: ...

ج: روایت باید معتبر باشد از نظر صدور تا این که ما بتوانیم به آن‌ها اتکاء کنیم در تفسیر آیه و الا اگر سندش معتبر نیست معلوم نیست امام معصوم فرموده باشند.

س: ...

ج: مجرد هم‌خوانی داشتن با بعض احتمالات آیه که دلیل بر حجیت نمی‌شود که.

س: ...

ج: نه نه معلوم نیست عطف به آن قبلی باشد. آن از آن جهت بود حالا از این جهت هم ملعون بودند یا نه؟ نمی‌دانم.

خب این بحث پایان یافت نتیجه این شد که ما همان‌طور که دلیلی بر اشتراط عدالت نداریم دلیلی بر اشتراط ائتمار بما یأمر و انتهاء عما ینتهی هم نداریم. ادله‌ای که قبلاً آن‌ها را هم برای اشتراط عدالت می‌خواندیم اگر یادتان باشد در بعضی از آن ادله اشکال می‌کردیم که اگر دلالت هم بکند دلالت بر عدالت نمی‌کند دلالت بر ائتمار و انتهاء می‌کند مثل «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، 2) و امثال این‌ها. آن‌ها درست است این‌ها اشکالات علی تقدیر بود ولی هیچ دلیلی در ادله‌ی ماضیه نداشتیم که بالاخره دلالتش تمام باشد و بنابراین دومرتبه آن‌ها را دیگر تکرار نمی‌کنیم بالاخره آن ادله‌ی گذشته بعضی از آن ممکن است که به آن استدلال بشود مثل این آیه‌ی شریفه که الان قرائت کردم ولیکن جواب‌های آن همان جواب‌هایی است که سابقاً داده شد پس بنابراین برای اشتراط وجوب نه به آن نحو اول و نه به نحو ثانی دلیل نداریم. بقی این احتمال اخیر، که بگوییم این‌ها شرط وجوب نیست شرط چه هست؟ شرط واجب است یعنی خدای متعال به نحو مطلق از بندگانش خواسته که شما امر به معروف و نهی از منکر عادلانه بکنید یا امر به معروف و نهی از منکری که لااقل آن چیزی را که به آن امر می‌کنید خودتان فاعل باشید و آن چیزی که نهی می‌کنید خودتان تارک باشید. این چی؟ محقق خوانساری قدس سره در جامع المدارک ایشان ازش استفاده می‌شود که ملتزم به این شدند گفتند ما طبق آن ادله، درست است آن ادله از نظر اشتراط نمی‌توانیم ملتزم بشویم خلاف مسلّم فقه است اما از نظر شرط واجب بودن لایأس به، ملتزم می‌شویم که شرط واجب است.

س: ...

ج: حالا ایشان صریح نیست ممکن است که ایشان هم همین را قائل باشند ولی صریح نیست عبارت ایشان، ایشان در عداد شرایط ذکر کردند.

در این کتاب امر به معروف بعض اجلّی معاصرین دام ظلّه ایشان اشکال کردند به محقق خوانساری، فرموده است که ولکن لازمٌ ذلک هو عدمٌ کفایت الامر او النهی عمّن لم یکن مجتنباً عن المنکرات او جواز التأخیر لتحصیل شرائط الواجب و هذه اللوازم ممّا لا یلتزم به، فرموده این فرمایش محقق خوانساری هم قابل التزام نیست دو تا اشکال دارد اشکال اول این است که لازمه‌ی آن این است که اگر کسی عادل نیست امر و نهی بکند این کفایت نمی‌کند از ما ساقط نمی‌شود چون آن واجب را انجام نداده ما باید فرض کنید

شخصی است حجاب را مراعات نمی‌کند زیدی که عادل نیست یا یک خانم دیگری که خودش هم حجاب را مراعات نکرده به آن گفت که حجابت را مراعات بکن، این‌جا من می‌بینم انجام نشد آن واجب. چون آن عادل نبود شرطش را نداشت. پس از گردن من ساقط نمی‌شود باید من امر و نهی را بکنم و حال این که این از نظر فقهی لائتزم به، اگر یکی اقدام کرد این واجب کفایی است از گردن دیگران چه می‌شود؟ ساقط باید بگوییم می‌شود.

س: ...

ج: نه از باب این که اصلاً آن واجب را انجام نداده چون واجب این است که عادلانه امر بکنی نهی بکنی.

س: ...

ج: بله بله، ایشان مأمور را می‌فرمایند.

این حالا ما عرضی داریم در قبال فرمایش ایشان. این اشکال اولی که ایشان کردند.

اشکال دومی که ایشان فرموده است این است که اگر این شرط واجب باشد بنابراین تأخیر انجام این واجب برای تحصیل شرط اشکال ندارد ظهر شده الان من وضو ندارم یا طهارت خبشه ندارم یا طهارت حدثیه ندارم یا شرایط دیگری ندارم تأخیر می‌اندازم یکی دو ساعت تا بتوانم وضو بگیرم یا سطر مثلاً سطر لازمی را که لازم است به دست بیاورم و امثال ذلک. آیا در این‌جا می‌شود چنین کاری کرد؟ الان دارد می‌بیند که این بی‌حجاب است بگوید حالا به خدمت شما عرض شود که الان ما حجاب فرض کن خانم می‌گوید من خودم الان حجاب ندارم دو بعد از ظهر سه بعد از ظهر تأخیر بیاندارم آن‌جا تصمیم بگیرم باحجاب بشوم بعد بیایم مثلاً امر بکنم یا نهی بکنم. این ایشان می‌فرمایند که لائتزم بذلک تأخیر، وجوبش فوری است باید فوراً امر بکند یا نهی بکند. بنابراین این شرط واجب را هم قابل التزام نیست فقهیاً بخاطر این دو اشکالی که ایشان فرمودند خیلی متوجه این اشکالات نمی‌شویم که مقصود ایشان از این اشکالات چه هست؟ اما اشکال ثانی که جواز تأخیر لتحصل شرایط الواجب، نه لازمه‌اش نیست اگر ما گفتیم وجوب امر به معروف و نهی از منکر فوری ففوری است یعنی شارع فوراً فوراً از من چه می‌خواهد؟ این می‌خواهد که امر عادلانه بکن. یا نهی عادلانه بکن. چون امر فوراً فوراً است قابل تأخیر نیست از این جهت، چون وجوبش فوری ففوری است این بخاطر این نیست که شرط واجب است شرط واجب دخالت ندارد چه شرط واجب باشد چه شرط وجوب باشد وجوبش فوری ففوری است این بخاطر آن جهت است ربطی به این که شرط واجب هست یا شرط واجب نیست ندارد. اما آن اشکال اول که اگر او انجام داد ساقط نمی‌شود و دیگران باید انجام دهند از دو حال خارج نیست وقتی که او نهی می‌کند یا او امر می‌کند تارّه این امر اثر می‌گذارد تارّه اثر نمی‌گذارد اگر اثر گذاشت دیگر بر من واجب نیست چون سالیبه به انتفاع موضوع است با گفته‌ی او ولو او فعل واجب انجام نداده اما کاری کرده که موضوع امر به معروف خود به خود منتفی شده او مثلاً گفت خودش بی‌حجاب است به یک زن دیگری که بی‌حجاب است گفت حجابت را مراعات کن، این را گفت، آن هم حجابش را مراعات کرد، درست است عمل به واجب از این آمر محقق نشده اما موضوع امر به معروف هم دیگر از بین رفته دیگر. چون آن فرض این است که و اگر امر او باعث نشد ولو آن باحجاب بود یا نهی کردنش یا امر کردنش اثر نگذاشت هنوز موضوع

باقی است اگر برای من شرایط هست باید بگویم.

س: ...

ج: اگر آن روز روزه‌اش را خورد و دیگر موضوع ندارد موضوع امر به معروف دیگر ندارد. امروز که دیگر روزه نمی‌تواند بگیرد دیگر. بله باید اجتناب بکند اگر اجتناب دیگر نمی‌کند دیگر امر به روزه نمی‌تواند بکند چون ممکن نیست.

س: ...

ج: بله اگر می‌داند برای سال بعد، نسبت به سال آینده این درست است منتها حالا کسی که خودش روزه نمی‌گیرد به او می‌گوید صم السنة الآتیة، دارد به او می‌گوید اگر این اثر کرد خیلی خوب، اگر اثر نکرد و من احتمال می‌دهم که نه حرف این اصلاً درش اثر نکرد باید بگویم این ربطی به این که این شرط واجب هست یا شرط واجب نیست در این موارد ندارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.